

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و برزنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

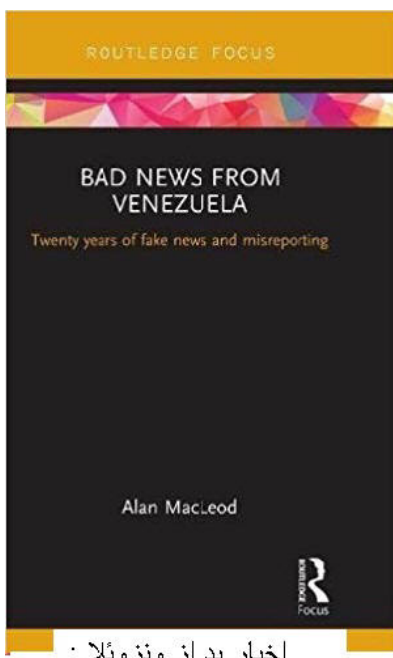
Political

سیاسی

فرناز سیفی

۱۳ جولای ۲۰۱۸

رسانه ها و "بیست سال گزارشگری غلط انداز" از ونزوئلا



• در اخبار و گزارش‌های رسانه‌های جریان اصلی آمریکا و بریتانیا درباره ونزوئلا با تیتراهائی مثل «ونزوئلا در یک قدمی سقوط»، «دیکتاتوری پوپولیست ونزوئلا» و ... مواجه می‌شوید. در روایت اکثر این رسانه‌ها، همه چیز در ونزوئلا بد است و وحشتناک و سیاهی مطلق، دولت هر روز در «یک قدمی سقوط» است، مردم همه از دولت متنفراند، و همه «در آرزوی اقتصاد آزاد» و «دوستی با امریکا» هستند. این تصویر یک‌جانبه و غلیظ چقدر واقعیت دارد؟

آلن مک‌لئود، پژوهشگر رسانه در گروه مطالعات رسانه در دانشگاه گلاسکو، که تخصص او مطالعه و بررسی اخبار ونزوئلا است، در کتاب تازه خود به دنبال پاسخ این سؤال است. کتاب **اخبار بد از ونزوئلا: بیست سال خبرهای دروغ و گزارشگری غلط انداز** احتمالاً اولین پژوهش دقیق و موشکافانه‌ای است که اخبار رسانه‌های جریان اصلی آمریکا و بریتانیا ونزوئلا را در ۲۰ سال گذشته (از زمانی که هوگو چاوز به قدرت رسید) بررسی کرده است.

اخبار بد از ونزوئلا :

بیست سال خبرهای دروغ

و گزارش‌های غلط انداز

مک‌لئود در این کتاب ۵۰۱ مقاله مفصل درباره ونزوئلا را بررسی کرده است. او با سند و مدرک نشان می‌دهد که، اگرچه بر اهل فن پوشیده نیست که دولت امریکا از سال ۲۰۰۲ به بعد میزان کمک مالی به اپوزیسیون ونزوئلا را چند برابر کرده است، رسانه‌های جریان اصلی امریکا طوری وانمود می‌کنند که انگار اصلاً چنین واقعیت مسلمی وجود ندارد. بنا به بررسی او، تنها ۱۰ درصد مقاله‌های رسانه‌های امریکا این واقعیت را به عنوان «احتمال» در مقاله‌های خود ذکر کردند. این میزان در رسانه‌های بریتانیا به ۳۹ درصد می‌رسد، و تنها

روزنامه گاردین است که با صراحت و تأکید از کمک مالی دولت امریکا به گروه‌های اپوزیسیون ونزوئلا نوشته است.

این پژوهشگر دانشگاه گلاسکو در کتاب خود می‌نویسد که صد در صد مقالاتی که درباره وضعیت رسانه‌ها در ونزوئلا در رسانه‌های جریان اصلی منتشر شد، خیلی ساده نوشتند که رسانه‌ها در ونزوئلا «مطلقاً» آزادی بیان ندارند و وضعیت خبرنگاران را «محبوس در قفس» توصیف کردند. این کتاب می‌گوید همین «قاطعیت صددرصدی» خود نشانه بارزی است که چطور روزنامه‌نگاران انگلیسی‌زبان اصلاً رسانه‌های ونزوئلا را از نزدیک ندیده و دنبال نکردند، و صرفاً بر اساس شنیده‌ها گزارش می‌کنند یا از روی دست هم تقلید کرده و خبری را که واقعیت ندارد باز نشر می‌کنند.

مک‌لئود می‌گوید: حتی اگر صرفاً اخبار تلویزیون دولتی ونزوئلا را هم دنبال کنید، به راحتی می‌توانید اخباری در انتقاد از دولت یا مسؤولان دولتی را ببینید و بشنوید. او می‌پرسد: «خیلی سخت است که راه دوری هم نرویم و صرفاً اخبار تلویزیون دولتی را ببینیم که چطور نیروهای اپوزیسیون و مخالفان دولت هر روز در تلویزیون در حال انتقاد از تصمیم‌های دولتی‌اند و به نیکلاس مادورو (رئیس‌جمهور ونزوئلا) و قبل‌تر به هوگو چاوز می‌پرنند؟»

کتاب می‌گوید همین یک نمونه نشانه روشن دیگری است که چطور اکثر خبرنگاران رسانه‌های جریان اصلی امریکا و بریتانیا که گزارش‌های مربوط به ونزوئلا را می‌نویسند، اصلاً اسپانیایی بلد نیستند و هرگز رسانه‌های ونزوئلا را دنبال نکردند. همچون رویه رایج درباره بسیاری دیگر از کشورهایی که درگیر تنش با امریکا هستند (از جمله ایران)، این رسانه‌ها اغلب دفتر ثابت و خبرنگار مستقر در محل در این کشورها ندارند. گزارشگر برای چند روز محدود به ونزوئلا اعزام می‌شود، اغلب در یکی از هتل‌های شیک محله‌های امن و گران‌قیمت کاراکاس اقامت می‌کند، در اکثر مواقع با همان چند نفر «الیت و نخبه»ی معروف ونزوئلایی صحبت می‌کند که انگلیسی را خوب بلد است و با رسانه‌های انگلیسی‌زبان به راحتی مصاحبه می‌کند. گزارشگران همان حرف‌های یک‌سوی ماجرا را برای چندمین بار تکرار و منتشر می‌کنند، در آن چند روز اقامت کوتاه از حساب محله اعیان‌نشین و نخبه‌های مرفه و انگلیسی‌دان دورتر نمی‌روند تا واقعاً محله‌های مختلف و گروه‌های گوناگون مردم را ببینند و پای حرف آن‌ها بشنوند.

مک‌لئود همچنین با بررسی ساختاری رویه رسانه‌های جریان اصلی امریکا و بریتانیا استدلال می‌کند که چطور در پوشش اخبار ونزوئلا «فیلتری غیررسمی» وجود دارد. اول از همه این که آن قاعده قدیمی و اغلب کاملاً درست این‌جا هم مصداق دارد: «مهم است که چه کسی پول رسانه را تأمین می‌کند.» هر قدر رسانه‌ای بیشتر وابسته به پول تبلیغات شرکت‌های بزرگ و میلیاردهای صنعت باشد، اخبار ونزوئلا را بیشتر باب میل نظر و دیدگاه و ستراتیژی این شرکت‌ها می‌چیند.

از سوی دیگر، روند نگران‌کننده‌ای هم در میان است. رسانه‌های بزرگ، به دلیل ملاحظات مالی، ناچاراند مدام دفاتر خارجی بیشتری را تعطیل کنند و کمتر و کمتر خبرنگار محلی و

وارد و آشنا به زیربوم محل داشته باشند، رویه‌ای که آفت جدی گزارشگری نه تنها درباره و نزوئلا که درباره بسیاری دیگر از کشورها شده است. خبرنگاری که بدون هیچ تخصص ویژه‌ای درباره یک کشور، صرفاً برای چند روز به محل اعزام می‌شود، اغلب چاره‌ای هم جز اتکاء به دم‌دست‌ترین داده‌ها و «کارشناسان» و همان چند نخبه انگلیسی‌دان ندارد.

این کتاب به «فیلتر» ویژه دیگری درباره و نزوئلا هم اشاره می‌کند. حتی اگر رسانه بودجه و تمایل دارد که خبرنگار محلی مستقر در و نزوئلا استخدام کند، تقریباً همیشه و همواره می‌رود خبرنگاری استخدام می‌کند که به شکل علنی و به دور از رویه بی‌طرفی رسانه، مخالف دولت و نزوئلا است و در اپوزیسیون کشور حضور فعالی دارد. مک‌لئود می‌گوید یک دلیل آشکار این است که اگر رسانه خبرنگاری از اپوزیسیون را استخدام نکند، بالادستی‌ها و سرمایه‌گذاران رسانه حاضر نیستند پولی برای استخدام خبرنگار محلی در کاراکاس اختصاص دهند. تمام خبرنگاران محلی رسانه‌های جریان اصلی آمریکا و بریتانیا نیز در محله‌های ثروتمند در مناطق شرقی کاراکاس مستقراند و اغلب، به دلیل ملاحظات امنیتی رسانه‌ها، اصلاً مناطق شرقی پایتخت را ترک نمی‌کنند و هیچ درک ملموس و عینی از سویه‌های دیگر واقعیت جاری حیات سیاسی و اجتماعی کشور ندارند.

در یک نمونه حیرت‌انگیز، آلن مک‌لئود یک دروغ رسانه‌ئی را بررسی می‌کند که خبرگزاری رویترز در سال ۲۰۱۵ در بوق و کرنا کرد و باقی رسانه‌ها از روی دست آن کپی کردند. این خبرگزاری در گزارشی در سال ۲۰۱۵ به نقل از توماس پائز، جامعه‌شناس و نزوئلائی، نوشت که از زمان به قدرت رسیدن هوگو چاوز در سال ۱۹۹۹ بیش از یک و نیم میلیون نفر از مردم و نزوئلا ناچار به ترک کشور شدند. توماس پائز یکی از چهره‌های شناخته‌شده اپوزیسیون و به شکلی علنی مخالف سرسخت دولت و نزوئلا است. خود خبرنگاران حرفه‌ئی و نزوئلا هرگز به داده‌ها و آمار او ارجاع نمی‌دهند، چون به روشنی می‌دانند که او یک پژوهشگر صادق و بی‌طرف نیست. در همین مورد، آمار رسمی ملل متحد می‌گوید که حداکثر ۳۲۰ هزار نفر در فاصله زمانی ۱۹۹۹ تا ۲۰۱۵ ناچار به ترک و نزوئلا شدند. خوب، ۳۲۰ هزار نفر کجا و بیش از یک و نیم میلیون نفر کجا! رویترز اما آمار دروغین را در بوق و کرنا و تیتز کردند و باقی رسانه‌ها نیز به این خبرگزاری مهم و جریان اصلی ارجاع دادند و آمار ملل متحد گم شد و دیده نشد.

کتاب همچنین با اسناد و مدارک نشان می‌دهد که چطور سازمان‌ها و اندیشکده‌هائی مثل «مرکز کارتر»، که به دنبال براندازی در و نزوئلا هستند، گزارش‌هائی پر از داده‌های غلط درباره دولت و نزوئلا منتشر می‌کنند و در اغلب رسانه‌های جریان اصلی به گزارش‌های این اندیشکده‌ها ارجاع داده می‌شود.

البته که نه نویسنده کتاب و نه هیچ ناظر آگاه دیگری منکر این نیست که وضعیت اقتصادی و نزوئلا نابسامان است و سال‌ها است که این کشور با تنش سیاسی جدی مواجه است. همه‌چیز هم «توطئه» یا «زیر سر دیگران» نیست. اما همان‌طور که نویسنده تأکید دارد، مهم است که آنچه در این کشور می‌گذرد بدرستی روایت شود، و سویه‌های گوناگون پدیده‌های سیاسی و

اقتصادی کشور منعکس شود. طنز ماجرا هم این است که تا وقتی درک دقیق و درستی از واقعیت جاری نداشته باشیم، نمی‌توانیم سیاست‌های کارآمدی نیز چه از در دوستی و چه از در دشمنی اتخاذ کنیم.

خواندن این کتاب پژوهشی شاید برای ما جالب‌تر هم باشد، چرا که دهه‌ها است که نحوه پوشش اخبار ایران و ایرانیان در رسانه‌های جریان اصلی امریکا و بریتانیا یک‌سویه، جانبدارانه، مملو از کلیشه‌ها، و براساس روایت رسمی سیاسی حال حاضر امریکا و بریتانیا است. یکی از آخرین نمونه‌ها شاید همین باشد که قبل از انعقاد برجام، تقریباً تمامی اخبار درباره ایران از سیاهی مطلق و فلاکت حکایت داشت و تصاویر گزارش‌ها هم شامل زنی با چادر سیاه بود که از جلوی دیوار سفارت پیشین امریکا و شعار «مرگ بر امریکا» عبور می‌کند. بلافاصله بعد از برجام، اخبار جای خود را به «زیبائی‌های توریستی ایران» و «ده غذائی که در ایران باید بخورید» و تصاویر خنده و ورزش جوانان داد و زن جوانی با مانتو و شال رنگی که از جلوی دیواری منقش به کاشی‌کاری‌های سنتی ایران عبور می‌کند! و هر ناظر آگاهی می‌داند ایران نه این است و نه آن، هم این است و هم آن، و بسیار متنوع‌تر و پیچیده‌تر از هر دوی این‌ها.